



597-22

~~1356~~

ACC-13561
اوراق ١٣٦

المفيد

للسيد ميران محمد (تكملة في)

١٢٦٩

وفيد كاتب، خود مصنف است

٢١) قصود الصالحين / خراجي درويش

٢٢) مکتوبات غوث القليل / تام

تصنيف غوث اعظم رحمه الله بهي كارتير

٢٣) معرفة الدنيا

٢٤) فوائد ظفرنامه

بسم الله الرحمن الرحيم وتم بالحسبه

13561
2.2.53

الحمد لله ونصلی وسلم علی رسول سیدنا محمد وآله وصحبه المعین **اما بعد**
 میگوید فقیر ضعیف عیال داره لایسب میران محمد که این چند فوائد از علم
 طب بسیار فایده مقتبان جمع نموده بقیه تحریر آورده شد تا بر خاص و عام ازاد
 مستفید گردیده این ناقص را بدعای فریاد فرمایند **بند** که علم طب
 علم است با حوائج احوال بدن انسان تا دسترس خود محسوس نماید و محفوظ
 ماند محسوس حاصله صحت الامکان و از اینجا که موضوع این علم بدن انسان است
 لهذا نخستین تذکره احوال است بدن بطریق مجاز و اختصار بیان نموده نموده
 در تسوید فوائد بر درفته خواهد شد ان شاء الله **مخفف** نام که قوام بدن از
 بموجب اقوال اطباء و حکما موقوف است بر اعتدال فرضیه و کیفیات
 و ارکان و اخلاط و حالت میشود بیماری به اختلاف آنها از اعتدال
 فرضیه **باید دانست** که اعتدال بر دو کون است یکی اعتدال حقیقی دوم اعتدال
 فرضی اما حقیقی آن باشد که هر چهار جزو اندر سبب اسباب مذکوره
 بوزن خود برابر باشند و این کاغذی نظیر نیامده و فرضی آن باشد

اگرچه هر چهار جزء اندر سبب مذکوره بوزن خود برابر باشند لیکن
افتلاف آنقدر باشد که صورت باری کوه و از اینجا که قوام بدن
معقوف است بر کیفیت در رگان در خلاطه فلهمذا ذکر آنها را مقدم
دانسته اولاد در بیان آنها پرداخته شد **فصل** در بیان کیفیت چهار
گانه و سببه مانند که کیفیت چهار گونه اند یکی حرارت یعنی گرمی موم
برودت یعنی سردی سیوم رطوبت یعنی تری چهارم جوگت یعنی
خشکی و علامات غلبه گرمی خشکی است و سردی سردی و چشم و سرخی
مزدی رنگ بول و چشم و حرارت ملس و سرعت نبض و نفس و تواتر
اینها و انتفاع از چیزهای بار و و ضرر یافتن از چیزهای حار و تقدم
اسباب سخته و افلا و خارها مانند غف و جوش خون و غلبه صفرا
و سیر و آفتاب و نشستن نزدیکی آتش و تناول اشیا حاره و
علامات غلبه سردی عدم تشنگی است و اشتها کاذب و برودت
ملس و سفیدی یا سیاهی رنگ بدن و چشم و بول و بطور و نبض و نفس
و عدم تواتر اینها و انتفاع از چیزهای حار و ضرر از چیزهای بار و
و تقدم اسباب مبرده و افلا و خارها مانند از دیاد بلغم و سودا و

السیان

در رسیدن هوا و سردی آب سرد و تناول اشیا بارده و علامت
غلبه تری عدم تشنگی است و کثرت ريق و آب پیچ و بلغم نبض بسیار
خواب در صبح رنگ بدن و ذائقه تفته و ارتفاع از چیزهای بار و ضرر از
اشیای رطب و تقدم اسباب مرطبه و افلا و خارها مانند کثرت
بلغم و خون و رطوبت زائده و تناول اشیای رطب و رسیدن هوا
رطب و علامات غلبه خشکی تشنگی است و سردی و خشکی
جلد و نبض صلب و قلته نوم و جفاف الطائف و الفم و ارتفاع لثه
رطب و ضرر یافتن از چیزهای بار و تقدم اسباب محفقه و افلا و
خارجا مانند کثرت صفرا یا سودا و وقوع استفراغ و سیر و
و غیره ریاضت و تشنگی کشیدن و تناول اشیای بار **فصل**
در بیان ارگان یعنی عناصر بدنه که عناصر چهار اند یکی بار یعنی
آتش دوم هوا یعنی باد سیوم ما یعنی آب چهارم ارض یعنی خاک
و هر یک رنگ در مزاج دو کیفیت دارد چنانکه آتش گرم و خشک است
و باد گرم و تر است و آب سرد و تر است و خاک سرد و خشک است
و قوام بدن معقوف بر اینهاست و در افلاطون نیز تا نیز دارند **فصل**

در میان اخلاط باید دانست که اخلاط نیز چهار اند یکی دم یعنی خون و طبیعت
گرم و تر است مانند عنبر بادوم صفر یعنی تلخه طبیعت گرم و خشک است
مانند عنبر آتش سیوم بلغم طبیعت سرد و تر است مانند عنبر آب چهارم
سودا طبیعت سرد و خشک است مانند عنبر خاک اما معدن دم رکبات
دول و کبد و معدن صفر از هر است و معدن بلغم قور معدن است در
و مفاصل و معدن سودا طحال است و هر سه اخلاط دو کون است یکی
طبیعت که از روتن را نفع میرسد چنانچه منفعت خند است که تن
اوراقوت خود می سازد و می بالدد و منفعت صفر است
که در منافذ تنگ که خون از غلظت خود نفوذ کردن نمی تواند انجا با
خند می آمیزد و لذت نیز خود خند را رقیق می سازد تا در آن منافذ جا
بشود و قدری بر نفوذ سودا میریزد که لذت شدی خود آن فلفل
تلخ و تند می سازد تا حاشا اوراد دفع بکنند و علی هذا القیاس در اعضا
که غذا از آن ما صفر باید چنانچه شش باو میرسد و منفعت بلغم است
که قدری با خون آمیخته غذای بدن می شود و قدری در معدن می ماند تا
جمع هم در سینه طعام ویر می شود بدن آنرا بقوت و غم انهم خند

غذای

غذای خود می سازد و قدری در میان مفاصل میماند تا غظام در دست
خشک گردیده سوده نشوند و علی هذا القیاس در اعضا که غذای آنها
بلغم باید چنانچه باو میرسد و منفعت سودا است که قدری
خند آمیخته غذای بدن می شود قدری بر اعضا میریزد تا لذت تر است
خود مدد بر دفع فلفل نماید و قدری بر غم سودا میریزد تا لذت خود
انتباه بر اشتها کند علی هذا القیاس در اعضا که غذای آنها
سودا باید چنانچه طحال باو میرسد جویم نا طبیعت که صورت چربی کوه
بر اند که از مزاج طبیعت تغیر یافته نا طبیعت شدن در یک فلفل نوع
علی است چنانچه تغیر خند چهار کون است یکی آنکه در مقدار خود نماند
شود دوم آنکه از سبب آمیزش بلغم رقیق یا صغیر اقوام او رقیق
شود سیوم آنکه از سبب آمیزش بلغم غلیظ یا سودا قوام او غلیظ
اما این نوع اکثر از سودا نیز در چهارم آنکه غضن کوه و تغیر صفر
بر شش کون است یکی آنکه رطوبت رقیق باوی آمیزد این مره
صفر گویند جویم آنکه رطوبت غلیظ باوی آمیزد این را صغیر
مجه گویند سیوم آنکه سودا نا طبیعت باوی آمیزد این را صفر خند

درمان

مسکه سیدارس نانخو اه اجوان نارنجید و نارنگین دریم نارنج
 نارنگی نارنجید گسپرم نارنگم گویند نارنجیست نان کلدغ
 خبازی ناردرین سید الطیب نبات صوی کاس نامون نخا که سبک
 گندم خود چنان نخو درین بھرا از بزرگترین پاستین نش
 م نظرون بوری نغناغ خود نه نقره ریونک در ملح گذشت و سندر
 نون گویند نوت درم نوره جن نیلوفر م بهم نم نیش کرکانه وج
 که آهیر پیز گویند هد هد م که مرغیت بریه طعامی است که از لحم
 البقر و گندم زربید بند هر سال م زربنج هلیون مالیه هلد زرد
 در صوم و خشک در اول خوب هلید و هلید هر براتی است کاپا و زرد و سپاه مینود
 در دم جلد نفوذ دهد و سپاه را بجز پیز گویند هند با کاشنی هوفار بقون قسح از
 اخلاط غلظت قطع کند و نبات و است از اش مانند جو میشود هو پیر اهد هیل الدھی
 موض مساکن کند اگر
 بگویند با نیره بیات مند هر ادکن دم الاخوین پاستین گل سفید است خوشبو که بسندی
 طبع غریز کند و باو دارا
 بشکند و بر جگر و بر صطل
 کردن نافع در ملبهارا
 نفع دم و خون است
 در سینه و کفایت در
 مسکه سیدارس نانخو اه اجوان نارنجید و نارنگین دریم نارنج
 نارنگی نارنجید گسپرم نارنگم گویند نارنجیست نان کلدغ
 خبازی ناردرین سید الطیب نبات صوی کاس نامون نخا که سبک
 گندم خود چنان نخو درین بھرا از بزرگترین پاستین نش
 م نظرون بوری نغناغ خود نه نقره ریونک در ملح گذشت و سندر
 نون گویند نوت درم نوره جن نیلوفر م بهم نم نیش کرکانه وج
 که آهیر پیز گویند هد هد م که مرغیت بریه طعامی است که از لحم
 البقر و گندم زربید بند هر سال م زربنج هلیون مالیه هلد زرد
 در صوم و خشک در اول خوب هلید و هلید هر براتی است کاپا و زرد و سپاه مینود
 در دم جلد نفوذ دهد و سپاه را بجز پیز گویند هند با کاشنی هوفار بقون قسح از
 اخلاط غلظت قطع کند و نبات و است از اش مانند جو میشود هو پیر اهد هیل الدھی
 موض مساکن کند اگر
 بگویند با نیره بیات مند هر ادکن دم الاخوین پاستین گل سفید است خوشبو که بسندی
 طبع غریز کند و باو دارا
 بشکند و بر جگر و بر صطل
 کردن نافع در ملبهارا
 نفع دم و خون است
 در سینه و کفایت در

که آهیر پیز گویند هد هد م که مرغیت بریه طعامی است که از لحم
 البقر و گندم زربید بند هر سال م زربنج هلیون مالیه هلد زرد
 در صوم و خشک در اول خوب هلید و هلید هر براتی است کاپا و زرد و سپاه مینود
 در دم جلد نفوذ دهد و سپاه را بجز پیز گویند هند با کاشنی هوفار بقون قسح از

زردمانا یا صندل الکافیا حصص اسارون نموزن آن پوست نهند سهند
 زرد یا زنجبیل افنیمون اسطوخودوس یا لبناج اکلیل المکب
 اشق سبکینج اسطوخودوس افنیمون اذخر قصب الذریر آبون
 خوب کن را صد الووس نموزن آن رب الووس افنیمون بزر البنج
 انجبار گل مختوم انزروت صبر ابریا کبر با بونه فصوص بوزید آن در
 نقویب به شفاقل با بهمن در وجع المفاصل سورنجان بادرنجبویه
 ابریشیم لبیه جوز بوا بلید هلید سیاه پرکبا در امر اضربه نفث
 یا نموزن رب الووس لبناج افنیمون بنفشه خبازیر و نیلوفر سیاه
 و شان بوره ملک بهمنین بدل یکدیگر اند با در وج اسر و در اسهال
 دموی و نفث الدم دم الاخوین بزرگ کابلی در عدج گرم شکم ترس
 و قند بزر النجار حب الرشا و بزر السرو بزر قطونا ترید نموزن غایقون
 یا شحم خنظل ترنجبین نموزن شپشخت تمندر البونجا را نودری
 بهمنین تو یا بندی قلع سس تو یا کرانیث دنج نوم ایچیه بصدر الفضل
 جاوشیر فنه یا سبکینج یا اشق جعه بودنه جلیب جنطیا یا نموزن پوست
 کبریا نموزن آن زرد او زرد حرج بند بدستر نموزن آن ترک مشک
 درمان

درمان
 زردمانا یا صندل الکافیا حصص اسارون نموزن آن پوست نهند سهند
 زرد یا زنجبیل افنیمون اسطوخودوس یا لبناج اکلیل المکب
 اشق سبکینج اسطوخودوس افنیمون اذخر قصب الذریر آبون
 خوب کن را صد الووس نموزن آن رب الووس افنیمون بزر البنج
 انجبار گل مختوم انزروت صبر ابریا کبر با بونه فصوص بوزید آن در
 نقویب به شفاقل با بهمن در وجع المفاصل سورنجان بادرنجبویه
 ابریشیم لبیه جوز بوا بلید هلید سیاه پرکبا در امر اضربه نفث
 یا نموزن رب الووس لبناج افنیمون بنفشه خبازیر و نیلوفر سیاه
 و شان بوره ملک بهمنین بدل یکدیگر اند با در وج اسر و در اسهال
 دموی و نفث الدم دم الاخوین بزرگ کابلی در عدج گرم شکم ترس
 و قند بزر النجار حب الرشا و بزر السرو بزر قطونا ترید نموزن غایقون
 یا شحم خنظل ترنجبین نموزن شپشخت تمندر البونجا را نودری
 بهمنین تو یا بندی قلع سس تو یا کرانیث دنج نوم ایچیه بصدر الفضل
 جاوشیر فنه یا سبکینج یا اشق جعه بودنه جلیب جنطیا یا نموزن پوست
 کبریا نموزن آن زرد او زرد حرج بند بدستر نموزن آن ترک مشک
 درمان

که آهیر پیز گویند هد هد م که مرغیت بریه طعامی است که از لحم
 البقر و گندم زربید بند هر سال م زربنج هلیون مالیه هلد زرد
 در صوم و خشک در اول خوب هلید و هلید هر براتی است کاپا و زرد و سپاه مینود
 در دم جلد نفوذ دهد و سپاه را بجز پیز گویند هند با کاشنی هوفار بقون قسح از

جوز بواسه و يكينيم وزن سنبل الطيب جفوزه يكينيم وزن مغز
بادام حقيقت بموط گلندار با پوست انار و برگ مورد و اجماع گل سرخ
جد و در سه وزن آن زرنباد جوز الك و نموزن گزمازج حاشا يكينيم
وزن افسيمون حب السنبل حجر ارمينه در امراض سودا و شحم خنظل در اسهال
حب انار مغزنا چيد حرف حمله حضرت فوفل با صندل سرخ حمانا اسارون
خنظل حب مخروج حب الاس برگ اس حجر ارمينه لاجورد و حب السان
نموزن آن سله حصيه الشعلب بوزيدان يا نيز را بجزر خطي خباري
خونبجان دارچيني خبار شنبه ترنجبين دار شنبجان دو وزن آن آردن
دار فضل فضل دارچيني نصف آن کبا حيني يا يكينيم وزن فوفه يا نموزن
خونبجان دو قودر تقويت يا شفاقل و رب قمي تخم کرفس در و نج زرنباد
يا قرفل دم الاخوين عصاره کاهود هب يا قوت احر ريو بند چيني نموزن
گل سرخ يا سنبل الطيب رازيانه انيون زرنباد نموزن دانه ترنج و در
کسر رابع شیطون زراوند گرد قسط و زرنباد زراوند طويل زراوند
گرد يا شیطون رنجيد نموزن دار فضل و يكينيم وزن راسن زرد فاختک يا

زرن سله يا هليون زعفران قسط يا دانه ترنج سادج سنبل يا سله سعد سنبل
سفيو يا جب مخروج کفتور حصيه الشعلب سله دارچيني سندروس کبر يا خونبجان
بوزيدان سداب فودنج شانه سنا شفاقل تخم گذر شج حلزون شیطون
فوفه شاسفوم مرزنجوش شانه سنگ مفاطيس شوکران زرن البهنيج صدف
حلزون صندل اشنة طباشير گل ارمينه مخنوم طين مخنوم گلندار يا اقا قيا طين
ارمنه گل سرخ عاقر قرحا راسن يا دار فضل عرطب زراوند طويل عصبه الراعي
عنب الشعلب عصاره ماميت حضرت علف گزمازج عصاره لحه السان قيا
عنبه مشک عود بن حب ان عقيق ابر علس طينج ماش يا سنگ
عافت نموزن افسنين غار يقون فرفون فاستر ادر و نج و نیم وزن آن
سياه فرفون چند بدسته فلفلمويه دار فضل فوفل صندل سرخ فوفه شیطون
فطر اسيمون دو وزن آن تخم کرفس قرفل خونبجان يا جوز بواسه نموزن
آن دارچيني قسط يكينيم وزن شیطون قردمان اذخر يا من کفرا شمع فلفلمويه
برسياوشان يا نموزن حن قنبيل ترمرس يا بنگ کابلي قافله کبار يكينيم
وزن قافله صغار فوفه دو وزن آن سکبينج کافور طباشير کبابه قرفل
کثير اصمغ عربي کرفس رازيانه کندر مصطک کبر يا طباشير يا دو وزن
آن گلدار مینه کمون کرمانی زرين سياه لاجورد حجر ارمينه لحه التيس
گلندار يا تخم گل سرخ لک ريو بند چيني يا اسارون ان العصاره نموزن
اهمن يا نموزن تو دري لبداب ورق خطي ان الثور باريشم

مخوق یا بد بخت بود لجاج بزرا البهج ماز یون سه وزن ایرسا مایران
 رزد چوبه زنگی و طنج مشک چند بیدستر و غیره مقل کندر مویزج
 عا و زحاما ستر با قدم صطک کندر مروارید و وزن آن صدف
 نون در شب پانی یا لک نم نیلوفر بنفشه یا جید مثر ضد ق
 یا گردگان ناخواه اینون یا شونیز و ج زین کرانی یا دو وزن آن
 رو بند چینی یا ربع وزن آن خود یا قرقز حسب محاسبه یاقوت
 پنج اذخ یا نیم وزن آن پنج کبر هیدولا فاقد کبار هلیون یوزمان
 یا قوت طرد محلول بسروج نیز البهج یا جوزمان **قطعه**

حمد شد تمام این نسخه شیرین لطف مجمع رفی طبابت معدن علم شریف
 نایب عشر از مه دی چه بود وقت حاجت سال تجوی شصت هشت و ده و دو کوه صد
 چونکه جسم از خود مارنج این مویز غریب ۱۲۷۸ هجری جو اینش مگر کا و گفته بس شوخ و عیب
 راجی رحمت احد میران محمد کرد خون تمام او را پس سوال سال بید از همون
 عن شد این نسخه مویز شصت با مفید بر جمع المستفیدین این روش سازد مفید
 بس کن ای میران محمد عالی از این کلام خوان همیشه بر محمد صید و صد سلام

قد جعلت الغراف من حجر مرندة النسخة الشريفة
 في التاريخ الرابع والخمسين من سنة ۱۲۶۹
 في بلاد صوف بلاد الله تعالى ان شاء الله

بسم الله الرحمن الرحيم

باب اول در علاج امراض سر صداع یعنی وجع الرأس و تحقیق و مسکن
وسکت و سبات و سپرد و دوار و صرع و فالج و لقوه در شب

فصل در صداع صداع لکل منہ للجر بات التامیه الکامله از کب
 حکمان ملتان حنظل سفیدم توله مغز بادام مقشره اوله کشته
 ۳ توله زنجبیل ۵ ماش گشته مقشره ۴ توله مویز منقی ۵ توله زعفران
 ۴ ماش شکر سفید برابر همه روغن بادام اتور روغن ما و گلوم توله

مغز قریب بلوق ساخته کدوم بخورند **حباب** معمول صداع
 مزمن و صرع و سکت و امراض غیب و نافع باشد و دماغ و اعضا
 و ریه را از فصول و اخلط بلغم پاک کند ایارج فقیرا ترید سفید
 مجوف مکه یکدم حب النیل غار یقون اینون نیم درم شحم
 حنظل مکه یکدم کدو ایلی و نیم کوفته نیمه باب از یانه بسینه و
حب زنده نسخ دیگر منقول از بیاض و از جر بات نوشته شد زنجبیل
 جزو رو بند حب کج جزو جوز مانک سه جزو جمله کوفته نیمه بادام
 وزن عمل گلف گرفته مغز کنگر و کاه دلا و هر گاه خواهد استعمار
 نماید مقدار موتهم حب نندند سرت یکم با حب
از تقاضای العلیل که مجرب گفت صداع صعب مزمن در

صالحه علمه و الله اعلم